

نگاهی به اخلاق و سیاست در بخش اساطیری و حماسی شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه

سعدالله رحیمی^۱، محمد دیانتی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کرمان

چکیده

بر مبنای اخلاق و سیاست در تطبیق بخش اساطیری و حماسی شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر، مقاله زیر شکل گرفت. هدف نشر زوایایی از اندیشه منش های انسانی دو تن از خردمندان باستانی، از متن آثار کهن آنان است. نوشتار از جنبه موضوع، زمان، مکان یعنی، ساختار نظم و نثر حماسی، مفهومی تطبیقی دارد. سراسر منظومه فردوسی را پرتوی از فرّ تبار ایرانی فراگرفته است، و با فضای حاکم بر زمان و زندگی قهرمانان ایللیاد و ادیسه، که نشانی از عناصر و مولفه های اخلاق و سیاست خدایان متعدد، در انجمن های مختلف صورت می گیرد، سلحشوری و حفظ و حراست از سرزمین را در پرتو کانون گرم خانوادگی و وفاداری نشان می دهند. اهتزاز بیرق فرهنگ عدل و دانش، در ورای پند سه گانه پندار، گفتار و کردار نیک، و اندرزهای حکیم طوس، با آن چه در ایللیاد و ادیسه از زبان خدایان و الهه ها به قهرمانان و پهلوانان القا می شود، در ذهن و زبان شاهان و پهلوانان نمود دارد، که از نکته های مشابه و تفاوت هاست. جنبه های واقعی زندگی، وصف حالت های درونی و عاطفی زنان در کنار توصیف شخصیت ها، طبیعت، و آموزه های تربیتی و اخلاقی، به کمک حماسه سازی های پهلوانان، و موسیقی تنیده در ابیات، بیش از همه از دلالتگی و ملال زن و زخم بی رحم ابزار بر پیکر پهلوانان آنان نشان دارد، که راستی و درستی را در فرهنگ مردم باستان با روشی اخلاق پسند به جا می گذارد. پژوهشگر فرهنگ اساطیری و حماسی، با شیوه کتابخانه ای آثار علمی و کاربردی، از منظر اخلاق و تربیت بهینه، نیز، سیاست، با تطبیق در بخش اسطوره ای و حماسی شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر می نگرد و به بررسی و بازنمایی می نشیند.

واژه های کلیدی: فردوسی، هومر، اخلاق، سیاست، اسطوره، حماسه

۱. مقدمه

بپرهیز و تن را به یزدان سپار
 آدم همیشه کنجکاو است و کوشش دارد، بداند در اطرافش چیست؟ و چه می گذرد؟ یعنی در واقع دنبال ناشناخته هاست. پاسخ به چگونه، چرا، چیست، همواره ذهن و زبان مردمان دیرین و نخستین کسانی را که با نام شاه و یا پهلوان بر ساخته و شناخته شدند، در همراهی با نیک آهنگ و آواز خوشی که برای انگیزه دهی به آنان روی گشود، و در استقلال روحیه فردی و پاک سرشتی و نگرهبانی آنان از حیطة قدرت و سرزمین خود بنا نگاشت، از اندر زهای حکیم شاهنامه نویس توس است. همه بزرگان علم و ادب از دیرین به ناشناخته ها توجه داده اند. به قول سقراط، افلاطون، ارسطو، نیز، هرودوت همین ناشناخته ها سبب پیدایش دین شده اند؛ زیرا، انسان از ناشناخته ها می ترسد و به نیرویی پناه می برد که او را محافظ شود. قبل از بزرگان علم و فلسفه، شاعر باستانی یونان یعنی هومر، سبب پیدایش جنگ میان آخائیان و تروائیان را علاوه بر حفظ عزت و کرامت و حیثیت خانوادگی و اجتماعی فرمانروا، آگاممنون و برادرش منلاس، ترس از تکرار چنین وقایعی نیز، می داند؛ همان که بعدها تاریخ نگار مشهور دیرین، هرودوت، جنگ میان دو سرزمین، دو ایالت، دو کشور را ترس می داند. ترس از یکدیگر، ترس از ناشناخته بودن. پس ناآگاهی و جهل به موضوع یکی از عواملی است که پژوهشگران را وامی دارد، با کنکاش در باب موضوع و مساله درگیر ذهنشان، به شناخت آن ناشناخته ها پیش روند و آنان با طرح مساله و موضوع، گاه از روش قیاسی کمک گیرند و با روش تاریخی به سراغ اهمیت کار پژوهشی و تحقیقی و سنجشی خود بروند. پژوهشگر، در ابتدا درباره پیشینه موضوع جستجو می کند، چون ممکن است موضوع مورد نظرش در جایی، نشانی از خود به جای گذاشته باشد. البته در دنیای مجازی امروز پیگیری کردن از طریق ارتباط های دیجیتالی میسر است، و در مدت زمان اندکی به پیشینه موضوع دسترسی پیدا می کنند. پژوهشگران، پس از اطمینان از جدید و نوبودن موضوع مورد نظرشان که خواهان کار روی آن موضوع هستند به نتیجه و ثمره آن به دیگران می اندیشند و فواید آن را بررسی می کنند. بعد از توجه به نکته های مورد اطمینان در یک تحقیق علمی، اهداف مشخص را ترسیم می کنند. پژوهشگران مهمترین هدف از هر تحقیق را آن یاد می کنند که خوانندگان و دنبال کنندگان آن دستاورد علمی، مشتاق شوند خود نیز چنین کارهایی را انجام دهند و از نتیجه کاربردی آن احساس رضایت نمایند. وقتی محقق پرسش های موضوع کار را مطرح می کند، فرضیه هایی را اعلام می دارد که جواب دادن به آنها تکمیل کننده جواب های خواسته شده از پرسش هاست. برای جواب دادن به پرسش ها و نیز، فرضیه های مطرح شده در تحقیق، بایستی روش کار و نیز، ابزارهای کار تحقیقی بیان شوند. برای مثال، بیان شود، روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعه، روش تحقیق تاریخی، به صورت توصیفی - تحلیلی و روایی است و در جمع آوری داده ها از فیش های اطلاعاتی استفاده شده است. در فرجام نوشته ای با نام پروپوزال کامل می شود که دارای چکیده، نتیجه، منابع و گاه اعلام و الحاقات مورد نیاز در آن درج شوند. البته به نظر می رسد، جدا کردن فهرست منابع اصلی از منابع کمکی، اطمینانی باشد که پژوهشگر به خواننده می دهد. شیوه روایت پژوهی که در آن از قیاس و استقراء، یعنی میانه روی یاری می گیرد و ذهن و زبان متعادل فردوسی را در باب خویش و بیگانه نمایان می سازد، در این گفتار به کار بنیادی ارج می نهد، از دستاوردهای اخلاقی بخش اساطیری و حماسی شاهنامه فردوسی است. پند و اندرزهای حکیمانه حکیم توس را ارج نهادن، همان است که در سنگر مدارس و دانشگاه ها پاس داشته شود.

جهاندیدگان را خریدار باش

تو بیدار باش و جهاندار باش

پناه کهان باش و فرّ مهان (خالقی مطلق، شاهنامه، ج ۳، ص ۴۰۳)

جز از داد و خوبی مکن در جهان

۲. ادبیات تحقیق

انتخاب موضوع، بیان مساله، اهداف کلی و جزئی، پرسش ها و فرضیه ها، روش و ابزار تحقیق، منابع و الحاقات که شامل پانویس ها و پی نویس ها و لایه های آشکار ساز مطلب باشند، و از ویژگی های مقاله شمرده می شوند، در گردآوری یک مقاله پژوهشی که جنبه بنیادی داشته و کلیشه ای نباشد، با شیوه تحلیلی- توصیفی کاربرد و کارآیی خود را نزد خواننده و کاربر باز می کند و به نتیجه مطلوب یاری می رساند. گنجاندن همه این شرایط و نیز، بیان همه مطالب، مقاله ای را که از تعداد حروف و برگ های معینی در چارچوب خاص و از پیش تعیین شده ای قرار داده و بیان کرده اند، مجال شرح و توضیح و تفسیر یعنی هرمنوتیک مطالب را نمی دهد، پس ناگزیر مختصرگویی و کل مطلب بیان و عرضه داشته می شود. این مختصر بیان در مورد بیشتر مقاله ها صدق دارد. اگر مقاله ای تعیین حدود برگ نکرده باشد و یا صفحه های چاپ آن باز باشند، می شود از مطالب ساختاری یک مقاله کامل حرف زد و نوشت، چنانچه نویسنده و محقق کوشش می کند در اولین مقاله ارسالی خود مجله، فصل نامه و یا سایت چاپی را انتخاب کند که باز باشد و بتواند همه مطالب بالا را در آن درج کند. البته، پژوهندگان توانا چنان مهارت دارند که در نوشته های خود سلسله مراتب مقاله نویسی و یا مطالب گفتار نوشتاری خود را در حین مقدمه و متن مورد هدف می گنجانند.

چون سخن درباره نگاه به اخلاق و سیاست بخش اساطیری شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر است، در نگاه به روش سیاسی شاهنامه که همیشه طرفدار عدالت است و از آن اخلاق نیکو می تراود، با سخن و گفتار هومر که در کارهای فرمانده سپاه مهاجم آخائیان به تروا مشاهده می شود، نشان می دهد که روش اخلاقی و سیاسی و فرهنگی ایران با روش های جاری زمان هومر در یونان تفاوت دارند. از این رو، هیچ کدام از دو تن سخنور جهانی، اهل نفی فرهنگ دیگر نبوده اند و همواره از دشمن سخن با ناروا نگفته اند. اینان کوشش می کرده اند آنچه را با اخلاق و خرد سازگار است، در شعر سرایی ترویج کنند. این گفته درباره یکی از ویژگی های اصلی پادشاهی در شاهنامه که فره ایزدی است، نمود دارد. فره ایزدی (خورنه) که با عدالت پادشاه در ارتباط بوده است، همانند مرغی فرض شده است که در زمان ناخوشایند و دوری از عدالت، از تن پادشاه به پرواز درمی آمده و به دست دشمنش نابوده می شده است، که مصداق آن جمشید است. این دور شدن از عدالت در تن آخیلوس، قهرمان بزرگ لشکر آخائیان در حمله به تروا نیز، دیده می شود، و آن زمانی است که چون هکتور، پهلوان تروا را می کشد؛ با پیکر بی جان او رفتاری دور از عدالت بر نظام جنگ دارد، و سبب می شود، فره پهلوانی از تن او جدا گردد و با تیر پاریس، کشته شود.

بر سفلگان تا توانی مگرد (خالقی مطلق، ج ۳، ص ۴۰۵)

در آز باشد دل سفله مرد

۳. متن

اخلاق و سیاست دیرین:

اخلاق و سیاست در اساطیر و حماسه های دیرین چه جایگاهی دارد؟ اخلاق و سیاست در اندیشه فردوسی ارتباط متقن و مستحکمی دارد. فردوسی در اندیشه اخلاقی خود، اخلاق‌گرایی و عقلانیت اخلاقی را در اشعار حماسی خویش بیان می‌کند. فردوسی در اندیشه سیاسی خود، قدرت‌نمایی واقعی در پس خردگرایی را در اشعار حماسی خویش به تصویر می‌کشد. فردوسی اصول اندیشه سیاسی خود را از زبان حاکمان و شاهان در شاهنامه و به شکل پند و اندرز خطاب به آنان بیان داشته و دو مبحث سیاست و اخلاق را همواره مورد تأکید قرار داده است.

فردوسی برای ارتباط متقن و محکم سیاست و اخلاق همواره کوشیده است این حقیقت را بیان کند که دین برای گسترش و ادامه حیاتش به پشتیبانی حکومت نیازمند است و حکومت نیز، برای ایجاد تأثیر بیشتر در دل‌ها و تحکیم امور به دین نیازمند است، ولی، هر دو بایستی حد و حدود خویش را مراعات داشته باشند، و در کار هم دخالت ناروا نورزند. اگر همه آبشخور اندیشه فردوسی در باب نشر عدالت خواهی اندرز کیخسرو به لهراسب در زمان تاج بر سر گذاشتن وی باشد، کافی است شاهنامه را کتابخانه دانش عدل پروری و اخلاق شناخت.

مگردان زبان زین سپس جز به داد
که از داد باشی تو پیروز و شاد
همه داد جوی و همه داد کن
ز گیتی تن مهتر آزاد کن
که هر کس که بیداد گوید همی
به جز دود آتش نجوید همی (همان، ج ۵، ب ۱۴۳۳)

فردوسی از زبان گشتاسب هنگامی که شاهی را به بهمن، پسر اسفندیار، می‌سپارد، به او چنین اندرز می‌دهد:
تو اکنون همی کوش و با داد باش
چو داد آوری از غم آزاد باش (همان، ج ۶، ب ۱۷۴۶)

فردوسی، در دانش آموزی روشن بین است و فراگیری هر دانشی را سودمند می‌داند:
ز هر دانشی چون سخن بشنوی
از آموختن یک زمان نغنوی
بیموز و بشنو زهر دانشی
بیایی زهر دانشی، رامشی (شاهنامه، ج ۱، ص ۳)

فردوسی رنج بردن در راه دانش را ستوده و در همان آغاز شاهنامه، انسان‌ها را به فراگیری دانش تشویق کرده و بر آن است که دل پیر، با دانش برنا می‌شود و رنج بردن در راه دانش فراگیری، رواست:
به رنج اندر آری تن را رواست
که خود رنج بردن به دانش سزاست

فردوسی، فرهنگ آموختن و دنبال هنر رفتن را ستوده و از انسان‌ها خواسته است که خود را پای بند زر و زیور نکنند و به زندگی تجملاتی خیلی علاقه مند نباشند، زیرا هنر و فرهنگ و دانش، برترین مایه هاست.
چنین گفت آن بخرد رهنمون
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
فردوسی، فرهنگ را مایه آرامش و آرایش زندگی می‌داند و مرد دانشی را، جویای راستی و آزادگی.

که فرهنگ آرایش جان بود ز گوهر سخن گفتن آسان بود
 فردوسی در انتخاب واژه ها، برای قهرمانان و پهلوانان خود، آنچه را با اخلاق سازگار و با سیاست درست درآمده، برگزیده است. چنان ماهرانه پیوند و پیوست واژه هنر و خرد را مترادف هم به کار می برد، که درک این دو با هم، سبب افتخار ایرانیان می شود. هنر نزد ایرانیان است و بس. این هنروری و فرهیختگی در سخن هومر، پایه و اساس مکتب ادبی یونان بوده است. فردوسی، آن طور که آب را در روی زمین ضروری و بایسته می داند، برای روان هم زیوری شایسته تر از خلعت دانش نمی داند، و علم و معرفت را در عالم معنویات به باران رحمتی همانند می کند:

جهان را چو باران به بایستگی روان را چو دانش به شایستگی (شاهنامه، ج ۱، ص ۴۰)

فردوسی، آرایش روح و روان و ارزش آدمی را، به دانش می داند.

فردوسی آدم نادان را در جامعه خوار دانسته و مرد بی دانش را همچون تن مرده.

تن مرده چون مرد بی دانش است که نادان به هر جای بی رامش است (شاهنامه، ج ۸، ب ۲۵۰۳)

او توانایی را در دانایی می داند، که مایه سربلندی است.

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

به دانش گرای و بدو شو بلند چو خواهی که از بد نیایی گزند (شاهنامه، ج ۸، ب ۲۵۲۸)

فردوسی بر آن است که اندیشه بد، سرانجام گریبان خود شخص را می گیرد.

هر آن کس که اندیشه بد کند به فرجام بد با تن خود کند (منتخب شاهنامه، ص ۵۷۱)

فردوسی اعتقاد دارد که نباید، تخم نفاق و کینه کاشت، او از زبان پیران ویسه به افراسیاب می گوید:

چرا کشت باید درختی به دست که بارش بود زهر و برگش کیست (شاهنامه، ج ۳، ب ۶۱۰)

فردوسی غرور و خودخواهی را نکوهش کرده و آنان را که اشکبوس وار با اندک هنر و دانش خود مغرور می شوند و غرور و

خودخواهی چشم دل آنان را کور می کند، اندرز می دهد:

مشو غره ز آب هنرهای خویش نگهدار بر جایگه پای خویش

در رزم رستم و سهراب، فردوسی به انسان هایی که سودای نام آوری در سر می پروراند و برای رسیدن به شهرت و مقام، سرمست از خودخواهی هستند، اندرز می دهد و آنان را نکوهش می کند و می گوید: گاه انسان، چنان از باده غرور سرمست می شود که فرزندش را هم نمی شناسد و نابود می کند تا خود نام آور شود، در صورتی که دد و دام فرزندان خود را می شناسند، ولی آدمیزادگان برای نام آوری به هر کار ناشایست حتی، فرزندکشی نیز دست می یازند.

فردوسی آنگاه که پسر و پدر، یعنی سهراب و رستم، سلاح های گوناگون به کار می برند و یکدیگر را به گرز و تیغ و تیر و کمند می آزمایند و نتیجه ای نمی گیرند و کمی دور از یکدیگر می ایستند.

{ پر از درد باب و پر از رنج پور }

چنین می سراید و به انسان ها اندرز می دهد:

جهانا شگفتی ز کردار تست
 از این دو، یکی را نجیبید مهر
 همی بچه را باز داند ستور
 نداند همی مردم از رنج و آز
 فردوسی به وجدان اخلاقی و یا به اصطلاح نفس لوامه، که آدمی را پس از ارتکاب گناه سرزنش می‌کند و در واقع از ناپاکی‌ها بر حذر می‌دارد، بسیار اعتقاد دارد؛ شاهد گفتار، یکی از اندرزهایی است که مرد دانا برای پادشاه ساسانی بیان می‌کند:
 چهارم چنان دان که بیم گناه
 فردوسی دین را که مروج اخلاق و سیاست درست باشد، برای آدمی ضروری می‌داند و می‌گوید:
 اگر دل نخواهی که باشد نژند
 نخواهی که دائم بوی مستمند
 چو خواهی که یابی ز هر بد رها
 سر اندر نیاری به دام بلا
 بوی در دو گیتی ز بد رستگار
 نکونام باشی بر کردکار
 به گفتار پیغمبرت راه جوی
 دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
 ترا دین و دانش رهاند درست
 ره رستگاری به بایدت جست

فردوسی جایگاه والایی در ساختار اخلاق و سیاست فرهنگ زندگی مردم ایران دارد. تأثیر فرهنگی حکیم طوس، سهم بسزایی در نشر تعالیم انسان ساز معرفت یگانه پرستی دارد. سخنان دلنشین او اساس جهان بینی و سیاست فکری و عشق و علاقه به ایران و بیزاری جستن از مهاجمان بیگانه است. فردوسی، خرد و حکمت را راهنمای آدمی می‌داند، که او را به دادگری، میهن دوستی و علاقه مندی به جهان و بهره مندی از فرصت‌ها کمک می‌کند. هومر از آن یاد می‌کند: «حکمت آلتی است که صورت علم را به آن بیایی.» (ایلیاد و ادیسه، ۱۳۹۰: ۶۳۵) خردی که همراه میانه روی است در فرهنگ کهن مردمان باستان یاد می‌شود: «عادل آن نیست که ظلم نکند، بلکه عادل کسی است که اگر تقویت دهند او را به ظلم، ظلم نکند.» (همان: ۶۳۶) پرورش سجایای اخلاقی در فرهنگ اخلاق مدار مردمان اساطیری و حماسی، نشان از پرهیز از آز و آزمندی دارد: همه تلخی از بهر بیشی بود مبادا که با آز خویشی بود (فردوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۸، ب ۸۱۵)

«اگر ببخشی به صاحب بخت و کرم، اندکی، فرا می‌گیری از او بسیاری.» (ایلیاد و ادیسه، ۱۳۹۰: ۶۳۷) بن مایه اصول کلی سخنان اساطیری، خیر و خوبی، شایستگی، وحدت، احترام به حقوق و منزلت انسان‌ها، مسؤولیت پذیری، نهادینه سازی سخن و نیز، ویژگی‌هایی چون همکاری، اعتماد، آگاهی، مشارکت در مسائل عمومی، و بهره‌وری از گفتار و کردار پیشینیان که جنبه اخلاقی و سیاسی را دربردارد. در آثار فردوسی و هومر، سفارش به مردمان سرزمین‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت امروز دارد، که به ارث رسیده و ریشه‌های آن در گذشته پنهان است. در تقابل اخلاق و منش نیک، مواردی چون: شرانگیزی، بی‌اعتمادی، عدم همکاری، بی‌خردی و ناآگاهی، و ستم و مواردی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند، آمده است. ادبیات تطبیقی راهی علمی برای شناخت جریان‌های فکری و تأثیرگذار در ادبیات ملی است و بالندگی و شکوفایی این نوع تحقیقات، نتیجه گسترش پیوندهای ادبی ملت‌های گوناگون می‌شود. در بعضی اجزای تفکر فردوسی و هومر چنان پیوندی دیده می‌شود که تحسین برانگیز است.

« آداب کهن آریایی، که هر گروه مهاجر آن را با خود به سرزمین تازه خود برد، این رگه های تشابه را به وجود آورده است. » (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸: ۱۶۲) « اسطوره سازان روزگار گذشته، همتایان هنرمندان امروز ما بودند. » (کمپبل، ۱۳۸۸: ۱۳۷) انسان در اسطوره و حماسه گرفتار تقدیر است و در جنگ ها با تمام توان، در مقابل تقدیر می ایستد، اما شکست می خورد. نیز، زندگی انسان در مقابله با تقدیر به صحنه ای تبدیل می شود که می خواهد با زور و آشکار کردن دانش و حکمت خود بر آن غالب شود. گرچه هومر تقدیرگرای محض است، ولی در کردار و رفتار خدایان و الهه ها و شاهان و پهلوانانش، گاهی جنبه ای از میانه روی و سازش بر تغییر مسیر زندگی دیده می شود. او اشاره ندارد که یکتاپرستی، از تفرقه خدایان می کاهد. در اثر هومر، زور و قدرت و ثروت آگاممنون همراه با سیاستی که این سرکرده لشکریان به تروا از خود نشان می دهد و می خواهد به نفس سرکش پاریس هوسران که عامل فتنه است کمک کند، خود گرفتار خشمی ناروا می شود و دختری را که آخیلوس، به عنوان برده در اختیار دارد، از او می گیرد و این به طولانی شدن جنگ می انجامد. از همین حرکت، بد اخلاقی و نحوه تفکر سیاسی اشتباه او، الگوی جمعی قوم خود را به بدبینی تبدیل می کند. این نه از فضیلت و دانایی آگاممنون است که در لحظه بحران، از بحران بکاهد و نه از زیرکی اوست، که مانند کیکاووس، سیاست و خردش را به کار گیرد و بعد از اخم کردن و گره بر ابرو انداختن در مقابل رستم، در یک آن با نرمش موقعیت را به نفع خود تغییر دهد. داستان ایلید که بیشتر حول محور وجودی آخیلوس در نوسان است، با شرح مشاجره سخنی که بین آخیلوس، سردار تسالی و آگاممنون، پادشاه آرگوس در گرفته است، آغاز می شود. آگاممنون دختری با نام بریزئیس را که آخیلوس اسیر کرده است از وی می گیرد. آخیلوس رنجیده به کشتی جنگی خود می رود و از جنگ روی برمی تابد و از الهه آواز می خواهد او را آرامش دهد. موسیقی برای تسکین آلام پهلوان سلحشور مردم آخائی طنین انداز می شود. « آخیلوس بعد از رنجش از آگاممنون به سراپرده رفت و با چنگ نوازی و سرودرایی به بیان رنج ها و دردهای خود پرداخت. چون نزدیک سراپرده این شاهزاده رسیدند، دیدند که درد خویش را با آهنگ مردانه چنگ خود فرو می نشاند. » (ایلید، ۱۳۷۸: ۲۹۸) این نغمه و آهنگ موسیقی در گره گشایی تیر از کمان اولیس بر سر خواستگاران هوسران هلن هم شنیده و تصویرسازی می گردد. « اولیس زه کمان را مانند مردی که در هنر چنگ زنی و سرود سرایی زبردست باشد، به آسانی تارهای چنگ را در زیر خرک آن می گسترد و زه خوب تابیده آن را از این سو به آن سو می کشید و از آن بانگی مانند بانگ پرستو برمی خاست. » (ایلید و ادیسه، ۱۳۹۰: ۵۹۳) بعد از این خشم ناروایی که بر جان آخیلوس پرده افکنده است، تئیس الهه دریا که مادر اوست، از زئوس می خواهد که سپاه آگاممنون را نسبت به اهانتی که بر آخیلوس روا داشته است، مجازات کند. که با وجود تلاش و درگیری های مکرر آگاممنون و سپاهش در تسخیر تروا موفقیتی کسب نمی کنند. خلاصه آگاممنون که از رنجاندن آخیلوس پشیمان می شود، فرستادگانی نزد وی روانه می کند شاید او را راضی کنند در جنگ شرکت کند. اولیس، یکی از پهلوانان برای جلب نظر آخیلوس نزد او می رود، ولی سخنان گرم او در آخیلوس اثری نمی کند و پهلوان همچنان از شرکت در جنگ خودداری می کند. اما چند روز بعد وقتی پاتروکل دوست صمیمی او به دست هکتور، پهلوان تروا، کشته می شود، آخیلوس برای خونخواهی او به شرکت در جنگ گام برمی دارد. آگاممنون نیز با او از در آشتی درمی آید و دختر را نزد او می فرستد. نتیجه نبرد آخیلوس و هکتور، به کشته شدن هکتور می انجامد و بد اخلاقی های جنگی چهره گشا می شوند؛ کارهای بدی که در شاهنامه فردوسی کمتر روی می دهد. و بیشتر عامل جنگ حس افتخار، حس انتقام و نام آوری و منش انسانی است. کین ایرج و خون سیاوش، ایرانیان را به جنگ تورانیان می کشاند. ادبیات تطبیقی رشته ای فراملیتی و بین فرهنگی بوده و بر اشتراکات فرهنگی و انسانی بین ملت های مختلف تأکید می ورزد و

افزون براین، راه را برای شناخت بهتر و عمیق تر ادبیات ملی و قومی می‌گشاید و پلی است که فرهنگ‌های ملل مختلف را به هم متصل می‌سازد. خویشاوندی ملت‌ها از بزرگترین عوامل شباهت در ادبیات ملل مختلف است و شباهت‌های ادبیات ایران و یونان، نمادهایی این‌گونه سنجش‌ها را دربردارد، مانند نکته‌های مشترک و افتراق میان شخصیت‌های پهلوانی و حماسه‌ساز، شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر، همچون اسفندیار و آخیلوس، رستم و هکتور، زال و پاریس، و شاهانی مانند گشتاسب و آگاممنون، که از فراز و فرود خالی نیستند. هر دو فرمانروا برای رسیدن به هدف سیاسی خود، از هر حربه و نیرنگ کمک می‌گیرند و جان پهلوان خود را که محافظ ملک و ملت می‌باشند، به کام مرگ می‌برند. در این حماسه‌ها، انواع اخلاق به منزله معیارهای عملکرد میان خوب و بد، درست و نادرست و نظایر آن است. اخلاق یک رشته علمی است که به مطالعه وضعیتی از منش عمل می‌کند. اخلاق آنگاه در تن و روان آدمی موثر می‌افتد که در اندیشه جایگیر شود و اثری از خود بر جای گذارد که جامعه را به سوی پیشرفت اخلاق فرهنگی و شرافت انسانی سوق دهد. نگرش اخلاقی یک فرد از مجموعه گزینه‌هایی شکل می‌گیرد که موجب تمایز او از دیگران می‌شود. «هلن همسر منلاس، به هنگام ترک تلماک، پارچه دستبافت خویش را به ارمغان به او می‌دهد و آرزو می‌کند سالم به خانه بازگردد.» (همان: ۳۳۴) کسی بزرگ است که سخن راست گوید. کژی و کاستی و ناراستی، از صفات اهریمنی و ناپسند در برابر یزدان است. راستی از هر چیز برتر است. گر تقویت کنی ز ملک بگذرد بشر
 اهمیت ایلیاد شرح جنگ ده ساله یونانی‌ها با مردم ترواست و بخصوص اوج جنگ در هفته‌های پایانی آن است. منظومه ادیسه شامل ۲۴ سرود و موضوع آن داستان بازگشت اولیس، پادشاه اساطیری ایتاکا و پهلوان نامدار جنگ ترواست که برای دیدار زن وفادار خود پنلوپ و پسرش تلماک به کارهای بیباکانه‌ای دست می‌زند. هومر، بنا بر باورهای خود، شجاعت و رزمندگی پهلوانان اسطوره‌ای و حماسی منظومه خود را تحت تأثیر خدایان گوناگونی می‌داند که از نظر او عامل پیروزی یا شکست می‌شوند. طوری سخن می‌گوید که نشان می‌دهد پهلوانان و سپاهیان در جنگ‌ها آلت اجرای اهداف خدایان و الهه‌ها هستند و از خویشتن اراده‌ای ندارند. در حالی که هریک از پهلوانان شاهنامه شخصیتی خاص و مستقل دارند و شخصیت آنها در همه داستان محفوظ و یکسان است. یونانی‌ها در جنگ با تروایی‌ها، سیاست کاری خود را در انجمن‌هایی که تشکیل می‌دهند، دنبال می‌کنند و می‌اندیشند که نبرد آنها از لحاظ انسانی و اخلاقی واجب است و لازم می‌دانند قومی را که مرتکب گناهی زشت و نابخشودنی شده است، باید مجازات کرد. ایرانیان نیز، تورانیان را چه از لحاظ انسانی و چه از لحاظ اخلاقی ناشایست می‌شناختند و وظیفه خود می‌دانستند که با هر تلاش ارزشمندی که حتی قربانی بطلبد و جان باخته از خود بگذارد، باید متجاوزان مهاجم را سرکوب کنند. هومر مانند فردوسی اندیشه‌ای جهان‌شمول دارد. او از همه واژه‌ها کمک می‌گیرد تا ضمن حماسه‌سرایی از اسطوره‌هایی که به او سپرده شده‌اند به خوبی مراقبت کند و در ژرفای اندیشه‌ای که به کار می‌برد، اخلاق و تربیت درست را در وجود حماسه‌آفرینانش به تصویر بکشد. او گاه به صراحت از خوبی‌ها می‌گوید و گاه در لفافه از کنایات و ابهامات نوشداری نجات بخش جان انسان‌ها یعنی اخلاق مداری در وجود مبارزانش تجویز می‌کند. می‌گوید: اخلاق در وجود آدمی، حکمت لازم است که او را به سعادت می‌رساند. در کنار شناخت حکمت و دانایی و اخلاق عمومی، شجاعت را با شناخت نیک‌ها و بد‌ها یکی می‌گیرد و سپس می‌افزاید: «شناخت نیک‌ها و بد‌ها کل فضیلت است. فرد خویشتن‌دار در همه احوال، چه در برابر خدایان و چه در برابر آدمیان، باید چنان رفتار کند که شایسته خود اوست.» (ایلیاد و ادیسه، ۱۳۹۰: ۶۳۷) اخلاق اسطوره‌ای، معرفی‌کننده جلوه‌های اهورا و

اهریمن در بخش آثار باستانی است که زیبایی ها را در برابر زشتی ها به سنجش می گذارد و پادشاهان و پهلوانان و مردان و زنان نجیب و انسان های اهورایی و آزادیخواه را در برابر اشخاص اهریمنی، ستمگر، زورگو و زیاده خواه جدا می کند. « در اساطیر یونان، آرکاس سرزمین خود را میان سه فرزندش تقسیم می کند.» (گریمال، ۱۳۹۱: ۹۳) و فریدون جهان تحت سیطره خود را میان سه فرزندش، سلم، تور، ایرج قسمت کرد.

نهفته چو بیرون کشید از نهران
یکی روم و خاور دگر ترک و چین
نخستین به سلم اندرون بنگرید
دگر تور را داد توران زمین
از ایشان چو نوبت به ایرج رسید
مرو او را پدر شاه ایران گزید (فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۶، بب ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۷)
« زئوس هم که جانشین پدر می شود، جهان را بین خود و دو برادرش به سه بخش می کند.» (فضایی، ۱۳۸۳: ۴۸۴)
در نگرش پایداری از اخلاق و سیاست، سلسله مراتب رزمی و نحوه رفتار در نظر گرفته می شود. گیو و طوس، دو پهلوان حماسی ایران که جنگاور بودند، بسان آژاکس و آخیلوس سرفراز و گردنکش می نمودند، زیرا تا طوس، در سپاه نبود گیو فرمانده بود و « تا آخیلوس در میدان رزم نمی خروشد، آژاکس دلآوری از خود بروز می داد.» (ایلیاد، ۱۳۷۸: ۱۱۲) و اگر کردار آنان خلاف اخلاق باشد، سرزنش می شوند. برای نمونه، هکتور به برادرش می گوید: « ای پاریس تیره بخت، ای که زیبایی تنها مایه سرافرازی توست، ای دلآور زن خوی، ای دلفریب تن پرور، کاش هرگز چشم به جهان نمی گشودی، یا مرده بودی بی آن که پیمان زناشویی ببندی. این سرنوشت بهتر از این ننگی بود که امروز در پیش چشم مردم تروا به بار آوردی و ایشان را چنین سرشکسته کردی. چرا از سرزمینی دوردست زنی را که به زیبایی نامبردار و با جنگاوران هراس انگیز همداستان است با خود آوردی؟ این کار تو پدرت و مردم این شهر و همه این مردم را رسوا و بدنام می کند، سرانجام خواهی دانست جنگجویی که به ناروا همسرش را ربوده ای کیست. آنگاه که آن دلآور پیروزمند ترا به خاک تیره افگند، نه چنگی که می زنی ترا یاری خواهد کرد، نه آن دهش هایی که زنوس به تو ارزانی داشته ترا سودمند خواهد بود. » (همان: ۱۲۳) نمونه این پاک اندیشی هکتور، در اندیشه های اخلاقی و وفادارانه مردان دلآور دیگر هم نمود دارد. دیگر سنجه ارزشمند و اخلاقی و کمک رسان در اسطوره، دادگری و خوشرفتاری است که هومر از آن در ارزش های زنی توانمند به نام پنلوپ یاد می کند. پنلوپ پسرش را برانگیخت با مهمان خوشرفتاری کند، زیرا هوای مهمان را داشتن از دادگری و اندیشمند بودن است. پنلوپ به تلماک گفت: « ای تلماک، مگر تو دیگر سرشت دادگران و رای فرزندان نداری. هنگامی که خرد بودی خرد و اندیشه در سر تو بیشتر بود، اما تو دیگر سرشت دادگری نداری، دیگر اندیشه نمی کنی و گذاشته ای با مهمان ما چنین ناسازگاری بکنند.» (هومر، ۱۳۷۳: ۴۱۲) در ادیسه زنان درون خانه منش اخلاقی و شرم را رعایت می کنند، نظیر پنلوپ که وقتی می خواهد بین خواستگاران ظاهر شود از دو تا از خدمتکاران می خواهد تا با او بروند، می گوید: « برو به آنتونوه و هیپودامی بگو بیایند تا در تالار بزرگ در کنار من باشند، زیرا که تنها به میان این مردان نخواهم رفت. شرمساری ما را باز می دارد. » (ادیسه، ۱۳۷۸: ۲۶۴) متن های اسطوره ای و حماسی که بازتاب فرهنگ و سنت و نیایش های تربیتی و اخلاقی هر قوم محسوب می شوند آینه تمام نمایی از تمدن کهن سرزمین خود هستند نقش تربیتی زنان را به طور کامل آشکار می کنند.

« آرته، همسر آلسینوئوس، پادشاه مردم فئاسی، زنی خردمند است. هنگامی که در شهر رهسپار بود، همواره او را بزرگ می داشتند، زیرا که وی نیز خرد بسیار دارد و از راه مهربانی کشمکش های مردم را فرو می نشاند.» (همان: ۴۳) از این نگرش اخلاقی و خردمندی است، که گفته می شود: « هیچ یک از زنان شاهنامه به جز شیرین از نظر کردار به اندازه سیندخت موثر نبوده است. چهره او در بالاترین حدی است که تا پایان دوره پهلوانی برای نقش زن می توان سراغ جست. » (حمیدیان، ۱۳۸۲: ۲۱۱) هومر نمی کوشد وقار و سلامت عاطفی را که در جامعه خالی است با سرودن اشعاری که دارای آرامش روحی و معنوی هستند، پر کند، زیرا وضع موجود اسطوره و حماسه خویش را که قهرمانان آن، آنچنان نقش دارند، به تصویر می کشد. ولی آرامش پذیری و شکیبایی فردوسی در برابر سرنوشت حتمی صاحبان اسطوره و حماسه سازی پهلوانانش در نهایت، پلایندۀ آمل آنان است و اخلاق آنان را در مسیر حرکتی که ادامه دارد به نقش آفرینی می نشاند. بانوخدایان یونانی نقشی همه جانبه در حماسه های هومری بر عهده دارند، به گونه ای که عرصه را برای حضور زنان زمینی تنگ کرده اند. آفرودیت الهه ای است که پاریس را که در رزم تن به تن با منلاس کم آورده است، می رهند و یکبار در لباس پیرزنی، هلن و پاریس را به هم می رساند. او از آگاممنون می خواهد یونانیان را از بازگشت به وطن باز دارد. تیتیس، مادر آخیلوس علاوه بر این که آخیلوس را در رودخانه استیکس رویین تن می کند، از آفرودیت می آموزد که او را در لباس زنانه به نزد پادشاه سیروس بفرستد و از کارزار دور کند. در شاهنامه زنان باشندگی افتخار آمیز اساطیری و حماسی دارند. اخلاق و سیاست زنان در انتخاب همسر و همراهی و همکاری با پهلوانان و شاهان از نکته های متفاوت اساطیر ایران و یونان باستان است. در وفاداری پنلوپ و بسیاری از زنان شاهنامه فردوسی شباهت های فراوان است. رودابه می داند خانواده اش با زال میانه خوبی ندارند، ولی بر دلدادگی اش به زال اصرار می ورزد. همین طور، تهمینه با جسارت خود را به رستم معرفی می کند و دوست دارد از او پسری نام آور و برومند پرورش داده شود. کتایون به گشتاسب دل می بندد و او را به همسری برمی گزیند. از انگیزه و عملکرد زن در شاهنامه رزم آوری گردآفرید با سهراب است که او را شیفته خود می سازد. ماجرای بیژن و منیژه که شباهت هایی به ماجرای هلن و پاریس دارد، تفاوت نگرش اسطوره ای و حماسی مادی و معنوی زن شاهنامه فردوسی و ایلید هومر را وصف می کند. در شاهنامه، به دغدغه تبیین چیستی انسان و نسب او با هستی به زن اهمیت داده می شود. پر واضح است « نقش خفیف زن در حماسه های هومری بیش از آن که بیانگر عقاید هومر باشد، نشان دهنده نگرش اجتماع آن دوره است، از این رو، اگر در این حماسه ها به عنوان مثال زن حق انتخاب شوهر ندارد یا همه جا وصف جاذبه های شهوانی و جدال انگیز اوست، نه هومر، که جامعه او چنین خواسته است.» (آرنولد، ۱۳۵۵: ۳۹) با این همه، در حماسه هومر وقتی زن می خواهد در موقعیت و در فضایی آرام قرار گیرد و از ابزار بودن فاصله پیدا کند، نقش کنیزکان و خدمتگران این مجال را از او می گیرد. در شاهنامه فردوسی کنیزکان و دایه ها در پهلوی شاهدخت ها قرار می گیرند تا در همراهی شهبانوان کوتاهی رخ ندهد. همه حرف فردوسی و هومر در این است که: دانایی، توانایی است. رهنمود اخلاق و سیاست مردم پسند فردوسی و هومر این است که:

از آموختن یک زمان نغنوی (فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۲، ب ۳۳)

ز هر دانشی چون سخن بشنوی

۴. نتیجه گیری

{ سزد گر کنی تازه کار کهن }

کتابی به اندازه خود شاهنامه باید جست تا از اندیشه های اخلاقی و پاره های اندیشه سیاسی نهفته در آن با شعار اخلاقی فردوسی آشنا گشت و آن ها را بازگو کرد. این گفتار نمونه ای از بصیرت و اندیشه ایرانیان دیرین را از زبان و گفتار فردوسی

این گونه می آورد. در زبان فردوسی ایرانیان به فرزندان خود تقوا و فضیلت می آموختند، در همان زمان که یونانیان داده های هومر را با نام خواندن و نوشتن یاد می دادند. ایرانیان در کار قانون مداری، کوشش می کردند افرادی را تربیت کنند که از راستی و درستی بهره مند شوند؛ یعنی همانند خورنه یا همان فره ایزدی که عدالت حاکمان بوده است. البته، ایرانیان ویژگی هایی مانند دادگری، اعتدال و قناعت، سخت کوشی، توجه به پرورش تن و روان داشته اند که سبب اقتدار آنان بوده، و باعث تربیت جوانان می شده، که انضباط و استحکام اخلاقی نتیجه آن، ممتاز از منش اخلاقی و سیاسی داده های هومر در ایلید و ادیسه است. تاریخ، سرنوشت آینده ملت و کشورها را به تربیت جوانان وابسته می داند. حال که آینده کشور به تربیت جوانان وابسته است، باید ذهن و زبان آنان با کتاب خواندن به کمال برسد. جوانان باید خود و تاریخ و فرهنگ خود را بشناسند و با جریان های عمده فکری جهان آشنا شوند و مهارت و تخصص خود را با آنان تطبیق دهند؛ همان گهبری که در شاهنامه به آن جوهره ناب تاکید می شود:

گهر، بی هنر زار و خوار است و سست
مطالعه بیانگر است: در حماسه ها و تراژدی های یونان باستان قهرمانان علیه تقدیر، سرنوشت، جبر موقعیت، اقتدار آسمانی و زمینی، و علیه خواست و اراده خدایان شورش می کنند، تا با نافرمانی و نیز، قبول پذیرش مسئولیت انتخاب و آزادی، سهم خود را از بودن در زمان به دست گیرند و خود عهده دار کار خود شوند. آنان خواهان آن هستند که با کوشش سرنوشت خود را رقم زنند، یعنی جان خود را نجات دهند. همه مقاومت های قهرمانان در برابر اراده خدایان و به ویژه زئوس، که خدای خدایان خوانده می شود و بر المپ تکیه دارد و از آنجا فرمان می راند، برخلاف فرهنگ کهن ایرانی که جبر تقدیر و اراده آسمانی را بر اراده انسان ها برتر دانسته و انسان ها را وامی دارد در برابر تقدیر و اراده آسمانی تسلیم شوند، افتراقی آشکار است. این پذیرفتگان جبر تقدیر کوشش دارند تا دیوان درون و بیرون را به شکست کشند و با میانه روی در حوزه زندگی، به تداوم آن همت ورزند، و در برابر اراده آسمانی نافرمان نباشند.

به سر شد کنون قصه کیقباد
ز کاووس باید سخن کرد یاد
به جای کیقباد و کاووس، هر نامی از انسان های ابتدای خلقت تا به امروز و نیز، آینده را که قدرت و اقتدار کشورداری را داشته و دارند، می شود، گذاشت، و می شود، نوشت؛ بازپردی از پند و اندرزی حکیمانه از سوی بزرگ پرچمدار و حافظ زبان فارسی و اقتدار بخش حوزه انسانی و استقلال میهن و سرزمین پر ناز و نعمت ایران مهین.

گر آید ز گردون برو بر گزند	درخت برومند چون شد بلند
سرش سوی پستی گراید نخست	شود برگ پژمرده و بیخ سست
به شاخ نو آیین دهد جای خویش	چو از جایگه بگسلد پای خویش
بهاری بکردار روشن چراغ	مرو را سپارد گل و برگ و باغ
تو با شاخ تندی میاغاز ریک	اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک
کند آشکارا برو بر نهن	پدر چون به فرزند ماند جهان
تو بیگانه خوانش مخوانش پسر	گر او بفکند فرّ و نام پدر
سزد گر جفا بیند از روزگار	کرا گم شود راه آموزگار

چنین است رسم سرای کهن

سرش هیچ پیدا نبینی ز تن

چو رسم بدش باز داند کسی

نخواهد که ماند ز گیتی بسی (شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، ص ۱۴۳)

هنر فردوسی در پیوند میان پندارهای اساطیری، کردارهای حماسی و پهلوانی و در فرجام نمودهای انضمامی و کاربردی در حوزه تاریخ، جامعیتی انسان شناسانه از واقعیت انسان ایرانی ارائه می‌دهد. آدمی پس از خواندن شاهنامه و آشنا شدن با شناسنامه و گنجینه‌های روایت آبا و اجدادی و رسوم باستانی درمی‌یابد که هیچ حماسه ملی، نبوغ تبار خود را با این دقت و صحت منعکس نساخته است. در واقع نبوغ فردوسی نه تنها انعکاس هویتی ایرانی است، بلکه، گونه‌ای دستورالعمل برای حال و آینده ایرانیان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نخستین شباهت میان گفتار آثار فردوسی و هومر، واژه جنگ است. جنگ میان ایران و توران و یونان و تروا بنیادهای همانند دارند. یکی از انگیزه‌های هر دو جنگ، زن است. در جنگ ایران و توران، گناه جنگ به گردن سودابه است و در ایلید نیز انگیزه جنگ همسر منلاس پادشاه سپارت، هلن است که خیانت کارانه به پاریس شاهزاده تروا می‌پیوندند و با او به تروا می‌گریزد. هومر قهرمانان خود را با صفت‌هایی چون، وفادار، شجاع، دلاور و زیرک معرفی می‌کند. وفاداری به عهد و پیمان مهم است و شجاعت ارزش مردانگی دارد. سخت کار کردن و عرق ریختن را ستایش می‌کند. در نصیحت‌هایش می‌گوید: این قانون خداست که انسان باید سخت کار کند، از این رو، کار مانند جنگ مهم است. کار به پیشرفت و جنگ به استقلال کمک می‌کند. در آثار هومر، دین خدایان زئوسی، بنیانگذار ندارد و معلمی الهام بخش نیست که خاستگاه محبوب دین‌های موجود در جهان باشد، زیرا، افراد آزاد بودند که آنچه را که می‌خواستند باور کنند، برای این که مذهب یونان با اجماع مردم ایجاد شده بود و این عقاید همزمان با تفکرات در مورد خدایان در دین یونان و همه سرزمین‌های آن زمان این گونه بود. یونانیان باستان همه جنبه‌های اخلاقی و سیاسی و فرهنگی و تجربه‌های خود را در دین شخصی می‌کردند. زمین، دریا، کوه‌ها، رودخانه‌ها، قانون، عرف، و سهم فرد در جامعه و کالاهای آن، همه به لحاظ شخصی و طبیعی دیده می‌شده است. نتیجه این تفکر، هر یک خدا یا الهه در دین یونان به جنبه‌ای از جهان بشر نسبت داده می‌شده است. به عنوان مثال، پوزئیدون خدای دریا است، آفرودیت الهه زیبایی است، آرس خدای جنگ است و خدایان دیگر. برخی بر این باورند که خدایان ممکن است به دلیل اندیشه سیاسی و اخلاقی که ممکن است در مورد یکدیگر داشته باشند، در دنیای فانی دخالت کنند. تأثیر ایلید و ادیسه غیر از جنبه ایدئولوژی آن که به باور اعتقاد دینی منتج می‌شود، در هنر و ادبیات مانند تأثیر شاهنامه در زبان و فرهنگ و ادب فارسی در طی دوران‌های متوالی بوده است. نوع اثرگذاری ایلید و ادیسه در نوشته‌های بعد از خود، از گونه نفوذ کلام فردوسی در آثار پیروان اوست.

مکن رهگذر تا زیبایی بر درش

هر آن کس که دانش نیابی برش

به بد در جهان تا توانی مکوش

دلت زنده باشد به فرهنگ و هوش

۵. منابع

۱. آرنولد، م. (۱۳۵۵). سهراب و رستم، ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم، شیراز: دانشگاه شیراز
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۷۸). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه فردوسی، تهران: قطره
۳. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۹). شاهنامه فردوسی، ج ۳، تهران: سخن

۴. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۲). شاهنامه فردوسی، تهران: قطره
۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه چاپ مسکو، تهران: پیمان
۶. فضایی، سودابه. (۱۳۸۳). فرهنگ غریب، تهران: افکار
۷. کمپبل، جوزف. (۱۳۸۸). قدرت اسطوره، عباس مخبر، تهران: نشر مرکز
۸. گریمال، پیر. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر یونان و روم، احمد بهمنش، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران
۹. هومر. (۱۳۹۰). ایلیاد و ادیسه، تهران: ارس
۱۰. هومر. (۱۳۷۸). ایلیاد، سعید نفیسی، تهران: هرمس
۱۱. هومر. (۱۳۷۸). ادیسه، سعید نفیسی، تهران: بهزاد

